

بررسی چالش میان اخلاق مراقبت و بی‌طرفی اخلاقی در روابط والدین و فرزندان از منظر اسلامی

سمیه السادات موسوی*

مسعود آذربایجانی**

چکیده

اگر افراد در یک انتخاب بین کمک به نزدیکان خود و کمک به دیگران قرار گیرند، آیا اخلاقاً مجازند نزدیکان خود را ترجیح دهند یا باید انتخابی بی‌طرفانه داشته باشند؟ این چالشی است که بین دو دیدگاه بی‌طرفی اخلاقی و اخلاق مراقبت در مورد روابط اجتماعی وجود دارد. بر اساس بی‌طرفی اخلاقی، همه انسان‌ها با هم برابرند و عملی اخلاقی است که بی‌طرفانه صورت گیرد. اما اخلاق مراقبت می‌گوید مهم‌ترین مسئولیت اخلاقی ما در قبال نزدیکان و کسانی است که توانایی مراقبت از آنها را داریم. این پژوهش با تمرکز بر روابط والدین و فرزندان، با هدف دستیابی به راه حل تعارض، به بررسی ادله موافقان و مخالفان دو دیدگاه پرداخته و در این مسیر از روش تحلیل تطبیقی بر اساس الگوی جورج بردی بهره جسته است. نتایج نشان می‌دهد دلایل هر دو دیدگاه، اتقان کافی ندارد. راهکارهای پیشنهادی این دو دیدگاه غربی نیز یا منطقی نبوده و یا بی‌ملاک و محدود به امور مادی هستند؛ اما راهکار به دست آمده از آموزه‌های اسلام بیان می‌دارد تعهدات خاص والدین و جانبداری آنها از فرزندان، صرفاً منحصر در وظایفی است که دین برای آنها تعیین کرده؛ اما خارج از محدوده این وظایف، ملزم به رعایت بی‌طرفی بین فرزندان خود و سایر کودکان در همه امور مادی و معنوی هستند. واژگان کلیدی: بی‌طرفی اخلاقی، اخلاق مراقبت، برابری کامل، نقش اجتماعی، جانبداری جزئی.

* دانشجوی دکتری معارف اسلامی گرایش اخلاق، دانشگاه معارف اسلامی قم (نویسنده مسئول)
Smhosnal10@gmail.com

** دکترای روانشناسی دین و استاد گروه روانشناسی پژوهشگاه حوزه و دانشگاه
mazarbayejani110@yahoo.com

۱. بیان مسئله

بی طرفی^۱ وجه مشترک اغلب نظریه‌های اخلاقی مطرح در دنیاست. کانت^۲ به‌عنوان بنیان‌گذار دیدگاه وظیفه‌گرایی با مطرح کردن امر مطلق، بی طرفی را جان‌مایه اصلی دیدگاه خود قرار داده است. وی می‌گوید: «چنان عمل کن که گویی بناست که آیین رفتار تو، به اراده تو، یکی از قوانین عام طبیعت شود». (کانت، ۱۳۹۳، ص ۸۰) وی از فاعل اخلاقی می‌خواهد هنگام انجام یک عمل، با بی طرفی قضاوت کند که آیا این کار می‌تواند به یک قانون عام تبدیل شود؟

جان استوارت میل^۳ بر اساس دیدگاه فایده‌گرایی^۴ می‌گوید: «وقتی بین خوشی ما و خوشی دیگران تعارضی وجود دارد، باید در داوری بین آن دو، همچون یک ناظر بی طرف و نیکوکار، منصف باشیم» (میل، ۱۳۹۲، ص ۷۴). جان رالز^۵ نیز در دیدگاه قراردادی‌گرایی^۶ اصل نخست تحقق عدالت را چنین بیان می‌کند: «هر شخص قرار است حق برابری نسبت به گسترده‌ترین آزادی اساسی سازگار با آزادی مشابه دیگران داشته باشد» (رالز، ۱۳۹۰، ص ۱۱۰). وی معتقد است: «برداشت کلی و عام از عدالت به‌مثابه انصاف، مستلزم آن است که همه خیرهای اجتماعی اولیه به نحو برابر توزیع شوند؛ مگر آنکه یک توزیع نابرابر به سود همگان باشد» (همان، ص ۲۳۷). سوزان مندوس^۷ در کتاب بی طرفی در فلسفه اخلاق و فلسفه سیاسی^۸ پس از بیان نظرات مختلف نتیجه می‌گیرد: «بی طرفی در فلسفه اخلاقی و سیاسی، حاکی از نوعی تعهد در قبال برابری است؛ هرچند نحوه نشان دادن این تعهد محل اختلاف است» (مندوس، ۱۳۹۵، ص ۲۴).

بنا بر آنچه بیان شد، می‌توان درک مشترک از بی طرفی را، اعتقاد به برابری بنیادین افراد با یکدیگر دانست. به این ترتیب، انسان در روابطش با دیگران زمانی اخلاقی عمل کرده است که برخوردش بی طرفانه و بدون تعصب باشد. لازمه این سخن آن است که انسان در روابط خود، هیچ‌گونه تمایزی میان خانواده، دوستان و سایر افراد بشر قائل نشود و ارزش همه را در یک سطح بداند.

جذابیت آرمان اخلاقی بی طرفی با توجه به تأکیدی که بر رعایت انصاف، برابری و پرهیز از تعصب دارد، ممکن است این تصور را ایجاد کند که پذیرش حقانیت بی طرفی، امری بدیهی است

-
1. Impartiality
 2. Immanuel Kant (1724 - 1804).
 3. John Stuart Mill (1806 - 1873).
 4. Utilitarianism
 5. John Rawls (1921 - 2002).
 6. Contractarianism
 7. Susan Mendus
 8. Impartiality in Moral and Political Philosophy

و هر کس اخلاقی بیندیشد، بر لزوم پابندی به آن در تمام روابط اذعان خواهد کرد. اما در میان دیدگاه‌های اخلاقی شاهد نظراتی هستیم که به مخالفت با برخورد بی‌طرفانه در روابط انسانی پرداخته و آن را به چالش کشیده‌اند.

«اخلاق مراقبت»^۱ دیدگاهی است که می‌گوید تعهد اخلاقی ما صرفاً در قبال خانواده، نزدیکان و کسانی است که وظیفه و توانایی مراقبت از آنها را داریم. عشق یکسان به همه در عمل باعث از بین رفتن خانواده می‌شود؛ زیرا توصیه می‌کند که انسان در مورد یک غریبه به اندازه خانواده‌اش توجه نشان دهد. همسران، فرزندان، دوستان و افراد محبوب، فقط اعضای جمعیت بزرگی از بشریت نیستند. آنها همه خاص هستند؛ حداقل برای کسی که آنها را دوست دارد (ریچلز، ۱۳۹۲، ص ۲۷۵؛ Cottingham, 2000, p310) هرچند طرفداران اخلاق مراقبت، در مورد نفی دغدغه اخلاقی نسبت به افراد خارج از حوزه مراقبت، دیدگاه یکسانی ندارند؛ ولی صراحتاً در مورد لزوم توجه ویژه به نزدیکان، یک صدا هستند و بنیان اغلب چالش‌ها با بی‌طرفی اخلاقی نیز بر صحت یا عدم صحت این توجه ویژه بنا شده است.

با توجه به آنچه در اخلاق مراقبت مطرح می‌شود، چالش اصلی دیدگاه بی‌طرفی آن است که اگر اخلاق، مستلزم بی‌طرفی باشد، ظاهراً با هر نوع رابطه شخصی و محبت‌آمیز در تضاد است. بر اساس بی‌طرفی، انسان در مورد اشخاص و امور مورد علاقه خود هیچ‌گاه نمی‌تواند به‌عنوان یک فاعل اخلاقی ظاهر شود؛ چون این روابط اساساً جانبدارانه هستند. با این حال، اعتقاد به بی‌طرفی، مبنای اصلی عدالت‌خواهی و برابری انسان‌ها و مبارزه با ظلم، نژادپرستی و خودخواهی است. بنابراین، نمی‌توان به راحتی یکی از دو دیدگاه را برگزید و دیگری را کنار گذاشت (ر.ک: Rachels, 2008, p223).

از آنجا که بی‌طرفی، خواستار برابری میان همه انسان‌هاست و اخلاق مراقبت ناظر به روابط صمیمانه با نزدیکان است، تعارض بین آنها در هر نوع رابطه محبت‌آمیزی از جمله روابط بین همسران، روابط بین والدین و فرزندان، روابط فرزندان با یکدیگر، روابط با فامیل و روابط با دوستان قابل بررسی است. پذیرش هر یک از دو دیدگاه لوازم و آثاری در پی دارد که چگونگی تعاملات اجتماعی را به نحو خاصی شکل می‌دهد و می‌توان پیامدهای پیروی از هر دیدگاه را در ساختار کلی جامعه ارزیابی کرد. مقاله حاضر بر آن است این تعارض را صرفاً از جهت روابط والدین با فرزندان و پیامدهایی که پذیرش هر دیدگاه به دنبال دارد، بررسی کند.

اکنون به شرح برخی لوازم و پیامدهای دو دیدگاه در مورد روابط والدین و فرزندان می‌پردازیم تا اهمیت چالش مطرح شده در این خصوص بیشتر نمایان شود. کسی که بخواهد براساس آرمان

1. Ethics of care

اخلاقی بی‌طرفی، روابط خود را بدون هیچ‌گونه جانبداری و تعصبی تنظیم کند نباید بین فرزندان خود و سایر کودکان تفاوتی قائل شود. لازمه این بی‌طرفی آن است که والدین باید برای رفع نیازهای کودکان نیازمند به اندازه کودکان خود توجه نشان دهند و هیچ اولویتی برای فرزندان خود در نظر نگیرند؛ لاف‌باز باید به‌طور برابر به کودکان خود و ایتام غذا بدهند. در مقابل، براساس اخلاق مراقبت، فرزندان، صرفاً یکی از اعضای جامعه نیستند؛ بلکه به دلیل وابستگی و تعلقشان به والدین، تعهد ویژه‌ای نسبت به آنها احساس می‌شود. براساس این تعهد، والدین باید رفع نیازهای فرزندان را در اولویت قرار دهند و دغدغه اصلی خود را برای تأمین خوراک، پوشاک، تحصیل، درمان و هر نوع امکاناتی که به آن نیاز دارند، قرار دهند. این مسئله به قدری برای والدین بدیهی است که رفتاری برخلاف آن را به‌عنوان کوتاهی در مراقبت از فرزندان تلقی می‌کنند.

پس از تبیینی که صورت گرفت، دیگر پذیرش دیدگاه بی‌طرفی به آن راحتی نیست که در ابتدای بحث به نظر می‌رسید و مخالفت اخلاق مراقبت با بی‌طرفی، چندان نامعقول جلوه نمی‌کند. بنابراین، سؤال اصلی آن است که «آیا والدین براساس آرمان بی‌طرفی، باید بین فرزندان خود و سایر کودکان در محبت کردن و تأمین نیازها برخورد برابری داشته باشند؟ یا اینکه به دلیل دارا بودن نقش والدینی، تعهدات خاصی دارند که این تعهدات را نسبت به سایر کودکان ندارند؟» با توجه به تعارض موجود، مهم است که دلایل هر دو دیدگاه را ارزیابی کرده و قضاوت کنیم کدام قانع‌کننده‌تر است و حتی در صورت لزوم، به راه حل سومی بیندیشیم.

۲. روش پژوهش

در این پژوهش از روش تحلیل تطبیقی براساس الگوی جورج پردی^۱ استفاده شده است. این روش از چهار مرحله توصیف،^۲ تفسیر،^۳ هم‌جواری^۴ و مقایسه^۵ تشکیل شده است. در مرحله توصیف، صرفاً داده‌های موجود در رابطه با پدیده‌های مورد بحث ارائه می‌شود. در مرحله تفسیر، اطلاعات جمع‌آوری شده در مورد هر موضوع به‌طور جداگانه ارزیابی و تحلیل می‌شوند. در مرحله هم‌جواری، اطلاعاتی که در مرحله قبل آماده شده به‌منظور ایجاد چهارچوبی برای مقایسه شباهت‌ها و تفاوت‌ها، طبقه‌بندی و درکنار هم قرار می‌گیرند. در نهایت، در مرحله مقایسه،

1. George Bereday (1920 – 1983)

2. description

3. interpretation

4. juxtaposition

5. comparison

جزئیات موجود در خصوص تفاوت‌ها و شباهت‌ها به منظور پاسخ دادن به سؤال تحقیق، مقایسه و بررسی می‌شوند (ر.ک: Bereday, 1964, p4 – 23).

با توجه به مرحله‌ای بودن الگوی جرج بردی، ساختار مقاله نیز با توجه به مراحل این روش تنظیم شده است؛ به این صورت که ابتدا به توصیف و تفسیر ادله دو دیدگاه اخلاق مراقبت و بی‌طرفی اخلاقی در رابطه با نوع روابط والدین و فرزندان و نیز، راهکارهای پیشنهادی برای حل این تعارض می‌پردازیم. سپس، در مرحله همجواری، اطلاعات در جدول‌های ماتریسی به صورت طبقه‌بندی ارائه می‌شوند و در نهایت، به مقایسه و تحلیل آنها پرداخته تا راهکار اخلاقی مناسب مشخص شود.

۳. پیشینه

بی‌طرفی اخلاقی برای قرن‌های متمادی یک دیدگاه بی‌رقیب در فلسفه اخلاق غرب محسوب می‌شد؛ به خصوص که وظیفه‌گرایی کانت و سودگرایی جان استوارت میل از پشتوانه‌های قوی این دیدگاه به‌شمار می‌رفتند. همان‌گونه که اشاره شد کانت به واسطه امر مطلق، از فاعل اخلاقی می‌خواهد به انتخاب‌های اخلاقی خود، کاملاً بی‌طرفانه به‌عنوان یک قانون عام نگاه کند. میل هم از فاعل اخلاقی می‌خواهد در ارزیابی رفتارهای اخلاقی، با هدف تحقق سود بیشتر برای بیشترین افراد، با بی‌طرفی قضاوت کند.

اوج شکوفایی دیدگاه بی‌طرفی را می‌توان در دهه ۱۹۷۰ م، و همزمان با انتشار کتاب نظریه عدالت اثر جان رالز دانست. وی هرچند در این کتاب به‌طور صریح اصل بی‌طرفی را به کار نبرده است؛ اما ایده او در مورد انتخاب اصول عدالت در پس پرده جهل، به روشنی گویای توجه وی به اصل بی‌طرفی است. مقصود رالز از پرده جهل^۱ آن است که فرد هنگامی که می‌خواهد اصول عدالت را به‌عنوان اصولی جهانی انتخاب کند، باید خود را در حالتی فرض کند که هیچ اطلاعی از ویژگی‌های اختصاصی خود و حتی جامعه خود ندارد. به عبارتی، نه تنها از موقعیت طبقاتی، وضعیت اجتماعی، شانس برخورداری از قابلیت‌ها و مواهب طبیعی، هوش و توانایی و جنسیت خود مطلع نیست؛ بلکه درباره وضع سیاسی، اقتصادی و یا سطح تمدن و فرهنگ جامعه خود نیز چیزی نمی‌داند. در این حالت، می‌تواند با بی‌طرفی کامل، اصولی را جهت اجرای عدالت برگزیند که بدون وابستگی به ویژگی‌های خاص، جهانی و با ثبات باشند (رالز، ۱۳۹۰، ص ۲۱۸).

آنچه سیطره دیدگاه بی‌طرفی در عرصه اخلاق را متزلزل کرد، ظهور نظریه اخلاق مراقبت بود.

1. Veil of Ignorance

هرچند در قرن‌های هجدهم و نوزدهم، متفکران زنانه‌نگری همچون ولستون کرافت،^۱ بیچر^۲ و گیلمن^۳ بحث‌های وجودشناختی و معرفت‌شناختی در مورد اخلاق زنانه و اخلاق مردانه را آغاز کردند (ر.ک: تانگ و دیگران، ۱۳۹۵، ص ۲۵)؛ اما اخلاق مراقبت به‌عنوان یک فلسفه برای بار نخست از سوی خانم کارول گیلیگان^۴ در کتاب با صدایی متفاوت^۵ در سال ۱۹۸۲ م، مطرح شد. کارول گیلیگان استاد دانشکده تعلیم و تربیت دانشگاه هاروارد و دستیار تحقیقاتی لارنس کولبرگ^۶ بود. کولبرگ از مهم‌ترین نظریه‌پردازان رشد اخلاقی به حساب می‌آید و گیلیگان نظریه مراقبت خود را به‌عنوان انتقادی در برابر محدودیت‌های رویکرد کولبرگ ارائه کرد. ادعای گیلیگان این بود که پیش‌فرض‌های نظریه کولبرگ بر پایه تفکر مردانه بنا نهاده شده؛ لذا نگاه متفاوت زنان به اخلاق، در نظام امتیازدهی این نظریه نمی‌گنجد. براساس معیارهای کولبرگ، پاسخ‌های زنان خارج از حوزه اخلاق و در سطحی پایین‌تر از رشد اخلاقی مردان ارزیابی می‌شود. بنابراین، نظریه کولبرگ از نگاه گیلیگان یک نظریه ناقص است^۷ (Gilligan, 1993, p24 – 63).

از نظر گیلیگان، گرچه زنان و مردان متفاوت می‌اندیشند؛ ولی معنایش ناقص یا پایین‌تر بودن شیوه تفکر زنان نیست. از نظر او، دیدگاه اخلاقی زنان و مردان مکمل هم هستند؛ نه در مقابل هم یا یکی مقدم بر دیگری. مردان و زنان حالت‌های متفاوتی از درک اخلاقی دارند و روش‌های مختلف تفکر را در مواجهه با تعارض‌های اخلاقی به نمایش می‌گذارند. بنابراین، دلیلی وجود ندارد که شیوه اصل محور و قاعده‌مند در تفکر اخلاقی مردان را از شیوه تفکر اخلاقی زنان که بر رابطه صمیمانه، مراقبت و ارتباط شخصی تأکید می‌ورزد، برتر بدانیم (Ibid, p29 - 55).

اخلاق مراقبت بیان می‌دارد که زندگی اخلاقی شبکه‌ای از روابط با دیگر افراد خاص است. کسانی که مراقب افراد خاصی در زندگی خود هستند، خودخواهانه عمل نمی‌کنند؛ اما اقداماتشان برای همه مردم و کل بشریت هم نیست. آنها به دنبال حفظ یا ترویج یک رابطه واقعی انسانی بین خود و آن افراد

1. Mary Wollstonecraft (1759 - 1797).

2. Harriet Beecher Stowe (1811 - 1896).

3. Charlotte Perkins Gilman (1860 - 1935).

4. Carol Gilligan

5. In A Different Voice

6. Lawrence Kohlberg (1927 - 1987).

۷. ممکن است اشکال «ناقص بودن» در مورد نظریه گیلیگان نیز مطرح شود؛ زیرا ظاهراً این نظریه صرفاً بر زنان تمرکز دارد و مردان را نادیده گرفته است. در این رابطه برخی طرفداران اخلاق مراقبت از جمله نادینگز منکر زنانه بودن این نظریه هستند. نادینگز به‌عنوان یک فیلسوف فمینیست و نظریه‌پرداز اخلاق مراقبت تأکید می‌کند که این اخلاق، «مختص زنان» نیست و نباید به آن برچسب زنانه زد. وی اظهار می‌کند رویکرد مراقبت بیشتر ناشی از تجربه‌ای است که شامل مسئولیت مستقیم و عملی برای دیگران است تا تجربه جدا از دیگران؛ از این رو، استفاده از تعبیر «زنانه» صرفاً ناظر به قرن‌ها تجربه زنان در این زمینه و وظایف و ارزش‌های مرتبط با آن تجربه است (Noddings, 1998, p130).

خاص هستند. بنابراین، اخلاق مراقبت مستلزم آن نیست که ما بی‌طرفانه در پی منافع همه به‌طور یکسان باشیم. این دیدگاه به دنبال محدود کردن احکام اخلاقی جهان‌شمول در حوزه‌های خاص است؛ چون معتقد است چنین قوانینی احتمالاً برای حوزه‌هایی همچون روابط خانوادگی و دوستانه نامناسب هستند. این دیدگاه ادعا می‌کند اخلاق مراقبت، مناسب‌ترین راهنما برای حل تعارضات در روابط انسانی است (ر. ک: Held, 2006, p11 & 12 - Ibid, p30-33; Robins, 1997, p120). نظریه گیلیگان بعدها از سوی فمینیست‌هایی چون نادینگز^۱، رایینسون^۲، رادیک^۳ و هلد^۴ بسط و گسترش یافت و مباحثی از قبیل الگوی مادری، (Robinson, 2013, p102 - 106) الگوی رابطه وابستگی (Noddings, 1984, p99) و تقدم مراقبت بر عدالت (Held, 2006, p155) در ذیل آن مطرح شد.

پس از مطرح شدن دیدگاه اخلاق مراقبت در فضای علمی، مناقشات مهمی بین دیدگاه‌های بی‌طرفانه و دیدگاه‌های جانبدارانه پدیدار گشت. طرفداران هر دو دیدگاه دلایلی در اثبات حقانیت خود و نادرستی دیدگاه مقابل ارائه کردند. برخی نیز به دنبال یافتن راهکاری برای حل تعارض میان این دو دیدگاه بودند. این مناقشات همچنان ادامه دارد و باعث پدید آمدن آثار متعددی در این زمینه شده است. از میان آثاری که به بررسی این چالش پرداخته‌اند می‌توان به برخی موارد اشاره کرد؛ از جمله خانم مارسیا بارون^۵ در مقاله بی‌طرفی و دوستی،^۶ (۱۹۹۱) پس از بررسی تعارض‌ها میان بی‌طرفی و روابط دوستانه، خود را با دیدگاه بی‌طرفی همراه می‌داند. در مقابل، محقق فنلاندی، خانم جوج‌آروی^۷ در کتاب اخلاق مراقبت و توسعه آن،^۸ (۲۰۰۳) با تحقیق میدانی روی دانشجویان پرستاری، دانشجویان کارشناسی خدمات اجتماعی و دانشجویان پلیس، طی دو سال به بررسی استدلال‌های مراقبت و استدلال‌های عدالت در میان آنها پرداخت. در این تحقیق افزون بر مصاحبه با شرکت‌کنندگان، تعارضات اخلاقی در زندگی واقعی آنها نیز مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت. وی در نهایت نتیجه می‌گیرد که استدلال مراقبت بخش مهمی از اخلاق زندگی واقعی است.

-
1. Nel Noddings
 2. Fiona Robinson
 3. Sara Ruddick
 4. Virginia Held
 5. Marcia Baron
 6. Impartiality and Friendship
 7. Soile Juujärvi
 8. The Ethic of Care and Its Development

از جمله آثاری که به دنبال کنار هم قراردادن بی‌طرفی و اخلاق مراقبت هستند می‌توان به کتاب آنچه ما به هم مدیون هستیم،^۱ اثر توماس اسکنلون^۲ اشاره کرد. وی در این کتاب بیان می‌دارد لازمه دوستی آن است که حقوق فردی دوستان به رسمیت شناخته شود؛ چرا که بدون این کار، اصلاً دوستی به وجود نمی‌آید. وقتی حقوق دوست خود را به رسمیت شناختیم دیگر تعارضی میان احترام به حقوق دیگران و احترام به حقوق دوستان پیش نمی‌آید؛ چون همان‌گونه که باید میان علائق شخصی و حقوق دیگران بی‌طرفی را رعایت کرد، باید در تقابل میان حقوق دوستان و علائق شخصی نیز ملزم به بی‌طرفی بود.

منابع متعدد دیگری در زمینه مناقشات اخلاق مراقبت و بی‌طرفی اخلاقی وجود دارد که در مقاله حاضر برخی از آنها استفاده شده است و به جهت مجال محدود، علاقه‌مندان را به فهرست منابع ارجاع داده و از ذکر مجدد آنها در این قسمت خودداری می‌کنیم.

۴. توصیف و تفسیر داده‌ها

همان‌گونه که در روش تحقیق اشاره شد مرحله اول و دوم تحلیل تطبیقی براساس الگوی جرج بردی، توصیف و تفسیر داده‌هاست؛ یعنی داده‌های موجود در خصوص مسئله ارائه و هر یک به‌طور جداگانه ارزیابی و تحلیل می‌شوند. در مسئله حاضر، داده‌هایی که باید توصیف و تفسیر شوند در دو بخش قرار دارند؛ یکی اطلاعات مربوط به ادله موافقان و مخالفان بی‌طرفی در روابط والدین، فرزندان و دیگری، راهکارهای ارائه شده برای حل تعارض.

۴-۱. توصیف و تفسیر استدلال‌ها

در این بخش، هر یک از ادله موافقان بی‌طرفی، استدلال‌های مخالفان و ادله یافته شده از منظر اسلامی در خصوص مسئله، ارائه و مورد ارزیابی و تحلیل قرار می‌گیرد.

۴-۱-۱. ادله موافقان بی‌طرفی در روابط والدین و فرزندان

برای توجیه بی‌طرفی در روابط والدین و فرزندان، دلایل مختلفی ارائه می‌شود که در این قسمت به دو مورد از مهم‌ترین آنها می‌پردازیم. دلیل اول، بر محور برابری کامل کودکان با یکدیگر ارائه شده و دلیل دوم، به مسئله شانس کودکان در تولد اشاره دارد.

1. What We Owe to Each Other

2. Thomas Michael Scanlon

استدلال اول: برابری کامل همه کودکان

براساس این استدلال، همه کودکان با هم برابرند و هیچ تفاوتی بین وظایف اخلاقی ما نسبت به بچه‌های خودمان و وظایف اخلاقی ما نسبت به بچه‌های دیگر وجود ندارد. بنابراین، اگر کسی غذا دادن به فرزند خود را بر تغذیه یک یتیم در خارج از کشور ترجیح دهد کار اخلاقی انجام نداده است؛ (Rachels, 2008, p230) زیرا هیچ دلیل موجهی برای توجه خاص یا رفتار متفاوت نسبت به فرزندان وجود ندارد.

با توجه به این مسئله، رفتار متفاوت والدین با فرزندان و ارائه خدمات ویژه و نشان دادن توجهات خاص به آنها در تعارض با آرمان بی‌طرفی است و تبعیض محسوب می‌شود. بنابراین، به اقتضای بی‌طرفی اخلاقی، باید والدین فرزندان خود را با سایر کودکان برابر بدانند و از برخورد متفاوت و خاص نسبت به آنها پرهیز کنند.

این استدلال، دارای نقطه ضعف‌هایی است؛ از جمله:

(۱) نشان ندادن توجه خاص به فرزندان، خلاف سیره عقلاست. جیمز ریچلز در مقاله اخلاق، والدین و فرزندان^۱ می‌گوید: «در نگاه عموم مردم هر کس چنین دیدگاهی را بپذیرد و براساس آن عمل کند، عاقلانه رفتار نکرده است؛ زیرا چنین رفتاری نشان‌دهنده نوعی عدم پذیرش فرزندان است و مناسب با عشق موجود در رابطه والدین و فرزندان نیست»؛ (Ibid)

(۲) این استدلال در واقع، مصادره به مطلوب است. در این استدلال بیان می‌شود که باید با همه کودکان بی‌طرفانه برخورد کرد؛ چون آنها به‌طور کامل با هم برابر هستند. در حالی که دیدگاه رقیب که همان دیدگاه اخلاق مراقبت است از ابتدا برابری کامل کودکان را قبول ندارد تا رفتار بی‌طرفانه را براساس آن بپذیرد. به عبارتی، در این استدلال، برابری کامل، مفروض گرفته شده است؛ در حالی که محل تنازع به‌طور دقیق همین جاست. اخلاق مراقبت برخلاف دیدگاه بی‌طرفی، بر آن است که فرزندان همچون سایر اعضای جامعه یا بشریت نیستند تا با آنها رفتار برابری صورت گیرد. فرزندان حداقل، برای والدینشان افراد خاصی محسوب می‌شوند که مستحق برخورد متفاوت هستند.

استدلال دوم: خوش‌شانسی یا بدشانسی کودکان

شاید برای حل تعارض بین بی‌طرفی و اخلاق مراقبت بتوان گفت پایبندی به بی‌طرفی تا زمانی لازم است که دلیل موجهی برای رفتار متفاوت وجود نداشته باشد؛ اما در صورت وجود دلیل موجه،

1. Morality, Parents, and Children

می‌توان نسبت به برخی افراد رفتار متفاوت نشان داد. حتی جان رالز که با ارائه تئوری عدالت شهرت یافته، نابرابری‌های اجتماعی و اقتصادی را در صورت وجود دلایل موجه، می‌پذیرد (رالز، ۱۳۹۰، ص ۱۱۰). بر این اساس، دلیل اخلاقی بودن رفتار جانبدارانه والدین با فرزندان و وجود تعهدات خاص نسبت به آنها می‌تواند تفاوتی باشد که فرزندان با کودکان دیگر دارند.

این راه حل هرچند منطقی به نظر می‌رسد؛ اما سؤال دیگری ایجاد می‌کند. سؤال این است که آیا تفاوت‌هایی که ادعا می‌شود بین فرزندان و سایر کودکان وجود دارد، واقعاً به قدری مهم و قابل قبول هستند که توجیه کننده رفتار جانبدارانه والدین باشند؟ ممکن است گفته شود تفاوت اساسی در این است که فرزندان بخشی از وجود والدین هستند. سؤال اینجاست که آیا صرف وجود رابطه زیستی بین فرزند و والدین دلیل موجه برای رفتار متفاوت با او و به وجود آمدن تعهدات خاص برای والدینش می‌شود؟

برخی همچون ریچلز معتقدند که تولد در یک خانواده دلیل موجهی برای رفتار متفاوت نیست؛ زیرا اینکه انسان در چه خانواده‌ای متولد شود به شانس^۱ بستگی دارد. والدین معتقدند وقتی در برابر انتخاب بین غذا دادن به فرزندان خود و یتیمان گرسنه قرار گیرند، باید فرزندان خود را ترجیح دهند. این طبیعی به نظر می‌رسد؛ اما یتیمان نیز به اندازه فرزندانشان به غذا نیاز دارند و استحقاقشان کمتر نیست. این فقط بدشانسی آنهاست که نزد والدین ثروتمند متولد نشده‌اند. به اعتقاد ریچلز شانس نباید در قضاوت‌های اخلاقی دخیل باشد. بنابراین، داشتن فرزندی از خودمان آن اهمیت اخلاقی که ما معمولاً تصور می‌کنیم را ندارد و نباید باعث توجیه رفتار متفاوت ما با فرزندان باشد (ر.ک: Rachels, 2008, p224).

در پاسخ به این استدلال باید گفت:

۱. هر چند ریچلز رابطه زیستی بین فرزند و والدین را دلیل موجهی برای رفتار متفاوت نمی‌داند؛ ولی برای اغلب والدین، حس تعلق جسمی و روحی به یک کودک، دلیل قانع کننده‌ای است تا احساس خاصی نسبت به فرزندان خود داشته باشند. برای آنها فرقی نمی‌کند که تعلق فرزند به والدینش شانس نامیده شود یا تقدیر و سرنوشت یا هر چیز دیگر. همین که آنها فرزندشان را بخشی از وجود خود می‌دانند دلیل کافی در اختیار دارند تا رابطه متفاوتی با او احساس کنند. نادیده گرفتن واقعیت ارتباط وجودی بین والدین و فرزندان چیزی نیست که به راحتی پذیرفتنی باشد و براساس آن از والدین خواست که بین کودک خود و یک کودک غریبه هیچ فرقی قائل نشوند.
۲. بیان ریچلز در مورد شانس به گونه‌ای است که گویا کودکان، پیش از تولد بدون اینکه به خانواده خاصی تعلق داشته باشند، در جایی بوده‌اند و هنگام تولد در معرض انتخاب والدین قرار

1. luck

گرفته یا به صورت قرعه مشخص شده که هر یک به کدام خانواده تعلق گیرند؛ در حالی که این فرض صحیح نیست. کاملاً مشخص است که کودکان تنها به واسطه وجود والدینشان موجود می‌شوند و پیش از آن وجودی ندارند. کودک یک خانواده ثروتمند از ابتدا متعلق به همان خانواده بوده؛ چون وجودش را از آن خانواده گرفته است. اگر والدین او اقدامی برای فرزندآوری نمی‌کردند، هرگز آن کودک به وجود نمی‌آمد؛ نه اینکه به اقتضای بخت و اقبال، به خانواده دیگری سپرده می‌شد.

۴-۱-۲. ادله مخالفان بی‌طرفی در روابط والدین و فرزندان

طرفداران اخلاق مراقبت دلایلی در مخالفت خود با بی‌طرفی در روابط والدین و فرزندان ارائه کرده‌اند. در این قسمت دو دلیل از میان دلایل مطرح شده بررسی خواهد شد. دلیل اول، ناظر به نقش اجتماعی والدین است و دلیل دوم، به اهمیت مجاورت والدین در کیفیت مراقبت از کودکان اشاره دارد.

استدلال اول: استدلال از طریق نقش‌های اجتماعی

یکی از مباحث مهم در مطالعات جامعه‌شناسی، بحث پایگاه و نقش اجتماعی است. کسی که در اجتماع زندگی می‌کند، ناگزیر است برخی نقش‌ها^۱ را بپذیرد. نقش اجتماعی به رفتاری اطلاق می‌شود که دیگران از فردی که پایگاه^۲ و موقعیت اجتماعی معینی را احراز کرده است، انتظار دارند. مثلاً معلمی که وظیفه و نقش او آموزش و تربیت دانش‌آموزان است، به هر اندازه که در نقش خود ناموفق باشد، در جامعه یک معلم سطح پایین و ناموفق به حساب می‌آید. اگر افراد نتوانند به صورت هماهنگ به همه انتظارات و خواسته‌های نقش‌ها پاسخ دهند، در ایفای نقش خود شکست خورده‌اند که به آن ناکامی نقش^۳ می‌گویند (ر.ک: کوئن، ۱۳۸۶، ص ۶۱-۷۷).

با این توصیف، وقتی کسی انتخاب کرد که فرزند داشته باشد، نقش والدینی را در جامعه پذیرفته است. این نقش اقتضا می‌کند والدین نسبت به فرزندان خود وظایف و تعهدات ویژه‌ای داشته باشند؛ به طوری که اگر این وظایف و تعهدات را به درستی انجام ندهند، در ایفای نقش خود شکست خورده و از منظر جامعه جزو والدین ناموفق و بد محسوب می‌شوند.

این استدلال نیز قابل پذیرش نیست؛ زیرا:

-
1. Roles
 2. Status
 3. Role Failure

۱. در صورتی که استدلال براساس نقش‌های اجتماعی درست باشد، تنها نشان می‌دهد که والدین نسبت به فرزندان‌شان وظایف خاصی دارند؛ اما نشان نمی‌دهد که این وظایف با وظایفی که ما نسبت به سایر کودکان داریم، متفاوت است یا در اولویت است. همان‌گونه که رابطه اجتماعی ما با فرزندان‌مان مبنای تعهداتی خاص نسبت به آنهاست، رابطه اجتماعی ما با سایر کودکان نیز براساس نیکوکاری عمومی، مبنای برخی تعهدات خاص است. پس نقش والدینی نشان‌دهنده قوی‌تر بودن تعهدات ما نسبت به فرزندانمان در مقایسه با تعهدات ما نسبت به سایر کودکان نیست (ر.ک: (Rachels, 2008, p225).

۲. اگر رفتارها و توجهات خاص والدین به فرزندان حقیقتاً بخشی از ماهیت نقش اجتماعی والدین باشد باید مورد اتفاق همه جوامع باشد؛ در حالی که چنین نیست. «یکپارچگی عاطفی در روابط مادر و فرزند [دارای] فرهنگ شرقی، از منظر هنجارهای فرهنگ غربی خطری برای محو شدن مرز من - دیگران تلقی می‌شود؛ از این‌رو برخلاف بسیاری از فرهنگ‌های شرقی، همانند ترکی و هندی که گذاشتن لقمه در دهان کودک نشانه‌ای از محبت و توجه است، در جوامع غربی رفتاری آسیب‌زا قلمداد می‌شود». (باقری، ۱۳۹۲، ص ۱۲، به نقل از Keller, 2011, p136) «والدین غربی به‌طور مثال به فرزندان خود می‌آموزند که کودک در تصمیم‌هایش بیشتر به نیازها و امکانات خود توجه داشته باشد و والدین موظف به جبران خطاها و حل مشکلات ناشی از رعایت نکردن این اصل نیستند؛ فرزندان از نظرات خود تبعیت کنند، از همان ابتدای تولد باید در اتاق شخصی خودشان و جدا از والدین بخوابند، در طول روز خدمتکار کودک یا مؤسسات تربیتی، مسئولیت اصلی نظارت بر کودکان را دارند». (همان، به نقل از Myers, 2008, p134) بنابراین، با توجه به تفاوت تعهدات والدین در جوامع مختلف نمی‌توان گفت تعهدات گسترده و ویژه‌ای که برخی والدین، حق مسلم فرزندان خود می‌دانند، جزو ماهیت نقش اجتماعی آنان باشد.

استدلال دوم: استدلال از طریق مجاورت و نزدیکی

رزماری تانگ در کتاب اخلاق زنانه‌نگر می‌نویسد: «واقع‌نگر که باشیم، یک مادر در ایالات متحده نمی‌تواند به همان اندازه نگران کودکان سودانی باشد که نگران فرزندان خود است. مراقبت واقعی مستلزم مواجهات بالفعل با افراد خاص است و نمی‌تواند دورادور شامل حال همگان شود» (تانگ و دیگران، ۱۳۹۵، ص ۳۷). طبق این استدلال، مراقبت واقعی زمانی محقق می‌شود که کودک در مجاورت و نزدیکی با فرد مراقب قرار داشته باشد. از آنجا که والدین بیش از هر کس دیگری به فرزندان نزدیک‌تر هستند، طبیعی است که مسئولیت مراقبت از فرزندان برعهده آنها قرار می‌گیرد.

قطعاً این مسئولیت را در برابر سایر کودکان ندارند؛ چون رابطه نزدیک و واقعی بین والدین و سایر کودکان وجود ندارد تا مراقبت واقعی محقق شود.

در پاسخ به این استدلال گفته می‌شود: مجاورت و نزدیکی تنها برای برخی مراقبت‌های خاص که به آنها مراقبت‌های روزانه^۱ می‌گویند، قابل قبول است؛ مثل بیدار شدن در نیمه شب برای رسیدگی به کودکان بیمار یا مراقبت از آنها هنگام عبور از خیابان. اما تأمین نیازهای اساسی کودکان مثل غذا و دارو الزامی برای مجاورت ندارد. امروزه، با سازمان‌های امدادی که آماده رساندن کمک‌های ما به سراسر جهان هستند، فراهم کردن غذا برای یک کودک در آفریقا به اندازه فراهم کردن غذا برای کودکان خودمان آسان است. بنابراین، استدلال از طریق مجاورت و نزدیکی، در بهترین حالت، تنها در حد مراقبت‌های روزانه موفقیت‌آمیز است نه تأمین سایر نیازها. (Rachels, 2008, p227).

۴-۱-۳. بررسی مسئله از منظر اخلاق اسلامی

با رجوع به محتوای دین اسلام مشاهده می‌شود برای هر دو دیدگاه اخلاق مراقبت و بی‌طرفی اخلاقی در برخی موارد تأییدات محکمی وجود دارد. در ادامه، به برخی از این مؤیدات برای هر دو دیدگاه اشاره می‌شود.

۴-۱-۳-۱. مؤیدات اخلاق مراقبت در آموزه‌های دین

آیات و روایات زیادی در خصوص لزوم توجه ویژه به خویشاوندان، به خصوص فرزندان وجود دارد که در این قسمت به برخی از آنها اشاره می‌شود. خداوند در قرآن می‌فرماید: «وَأُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُهَاجِرِينَ» (احزاب/۶)؛ «و خویشاوندان نسبت به یکدیگر از مؤمنان و مهاجران در آنچه خدا مقرر داشته اولی هستند». در روایتی از امام سجاد (علیه السلام) نیز آمده است: «وَحُقُوقُ رَحِمِكَ كَثِيرَةٌ مُتَّصِلَةٌ بِقَدْرِ اتِّصَالِ الرَّحِمِ فِي الْقَرَابَةِ...»؛ و حقوق خویشاوندان بسیار است و مربوط است به میزان نزدیکی پیوند خویشاوندی». (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴ق، ص ۲۵۶) در این آیه و روایت، برای رابطه خویشاوندی جایگاه خاصی در نظر گرفته شده است و به میزان نزدیکی رابطه‌ها، نوع حقوق و وظایف افراد بیشتر می‌شود. پس همانند اخلاق مراقبت، آموزه‌های اسلام نیز تأکید دارند که روابط خویشاوندی مستلزم توجهات و رفتارهای ویژه هستند و هر اندازه این روابط نزدیک‌تر باشند، مسئولیت مراقبت بیشتر می‌شود.

1. Day care

در مورد رابطه والدین و فرزندان نیز شاهد توصیه‌های دین مبنی بر رفتارها و مراقبت‌های خاص از فرزندان هستیم. در اسلام از وظایف والدین نسبت به فرزندان با عنوان حقوق فرزندان بر والدین یاد شده است. خداوند در قرآن کریم به طور مستقیم و صریح به والدین در مورد توجه و رسیدگی همه جانبه به فرزندانشان سفارش کرده و می‌فرماید: «يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ»؛ (نساء/۱۱) «خداوند درباره فرزندانان به شما سفارش می‌کند». از جمله حقوقی که در قرآن به آنها اشاره شده است می‌توان به حق حیات (اسراء/۳۱)، پرورش جسمی (بقره/۲۳۳)، پشتیبانی مالی (نساء/۱۲) و تربیت دینی و اخلاقی فرزندان (تحریم/۶) اشاره کرد.

در روایات نیز با تفصیل بیشتری حقوق فرزندان و وظایف ویژه والدین معرفی شده است؛ برای مثال در روایتی از امیرالمؤمنین (علیه السلام) آمده است: «حق فرزند بر پدر آن است که نام فرزند را نیکو قرار دهد و او را با ادب و آراسته بار آورد، و قرآن را به او بیاموزد». (نهج البلاغه، حکمت ۳۹۱، ص ۱۲۷۴) از امام سجاد (علیه السلام) نیز چنین نقل شده است: «حق فرزندت این است که بدانی از تو است و در دنیای گذرا، به خیر و شر خود، وابسته تو است. و تو در برابر سرپرستی او مسئولی که او را نیکو ادب نمایی، به سوی خدای عز و جل راهنمایی کنی، و در طاعت خدا به او کمک رسانی. پس، در کارهای او بکوش، مانند کوشیدن کسی که می‌داند در نیکی به او پاداش می‌گیرد و اگر با او بدرفتاری کند، عقاب می‌شود» (ابن بابویه، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۶۲۲). بنابراین از دیدگاه اسلام بر خورداری از نقش والدینی، مسئولیت‌های ویژه‌ای در قبال فرزندان به همراه می‌آورد که این مسئولیت‌ها نسبت به سایر کودکان وجود ندارد. به عبارتی، گرچه اسلام به لحاظ مسئولیت‌های اجتماعی، وظایفی در قبال سایر کودکان مقرر داشته است؛ اما این وظایف در حد نقش والدینی نیست. شایان ذکر است که اسلام، والدین را در تشخیص وظایفشان رها نگذاشته و این وظایف را در قالب حقوق فرزندان، به والدین معرفی کرده و به‌عنوان ملاکی برای تشخیص حدود مسئولیت در اختیار آنها قرار داده است.

۴-۱-۳-۲. مؤیدات بی‌طرفی اخلاقی در آموزه‌های دین

به‌رغم توصیه‌های دین مبنی بر توجه به جایگاه خاص خویشاوندان و وظایف ویژه والدین نسبت به فرزندان، نمی‌توانیم دیدگاه اسلام را در ردیف دیدگاه‌هایی، همچون اخلاق مراقبت قرار دهیم؛ زیرا اسلام در کنار این توصیه‌ها، دستورات اکیدی در خصوص رعایت مساوات و بی‌طرفی، و نیز، لزوم حمایت از کودکان یتیم و نیازمند، و برخورد منصفانه با آنها دارد که موجب می‌شود دیدگاه اسلام را از اخلاق مراقبت جدا کنیم.

در بحث مساوات و لزوم بی‌طرفی می‌توان از آیاتی یاد کرد که به منشأ واحد همه انسان‌ها و عدم برتری آنان نسبت به یکدیگر اشاره دارند؛ از جمله آیه «وَهُوَ الَّذِي أَنْشَأَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ» (انعام/۹۸) «او کسی است که شما را از یک نفس آفرید». همچنین می‌توان به آیات ناظر به لزوم رعایت عدالت استناد کرد؛ از جمله آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَلَوْ عَلَىٰ أَنْفُسِكُمْ أَوِ الْوَالِدِينَ وَالْأَقْرَبِينَ» (نساء/۱۳۵) «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! کاملاً قیام به عدالت کنید! برای خدا شهادت دهید، اگر چه (این گواهی) به زبان خود شما، یا پدر و مادر و نزدیکان شما بوده باشد!» و یا آیه «فَاعْدِلُوا وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ» (انعام/۱۵۲) «عدالت را رعایت نمایید، حتی اگر در مورد نزدیکان (شما) بوده باشد». افزون بر آیات قرآن، در روایات نیز به برابری انسان‌ها و لزوم بی‌طرفی و عدالت تأکید شده است. امیرالمؤمنین (علیه السلام) می‌فرماید: «وَاعْدِلْ فِي الْعَدُوِّ وَالصَّادِقِ؛ بَا دُوسْت وَ دَشْمَن بَه عَدَالَت رِفْتَار كُن» (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰ق، ص ۱۴۱).

همچنین آیات و روایات متعددی در خصوص حمایت از کودکان یتیم و نیازمند و لزوم برخورد منصفانه با آنها به چشم می‌خورد؛ از جمله در قرآن کریم آمده است: «... وَلَسَكِنَّ الْيَتِيمَ مِنْ أَمْنٍ بِاللهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ وَآتَى الْمَالَ عَلَىٰ حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسْكِينِ وَابْنَ السَّبِيلِ وَالسَّائِلِينَ وَفِي الرِّقَابِ...» (بقره/۱۷۷)؛ «... بلکه نیکی (و نیکوکار) کسی است که به خدا و روز رستاخیز و فرشتگان و کتاب (آسمانی) و پیامبران ایمان آورده و مال (خود) را، با همه علاقه‌ای که به آن دارد، به خویشاوندان و یتیمان و مسکینان و واماندگان در راه و سائلان و بردگان، انفاق می‌کند...».

دستورات و تأکیدات اسلام در حمایت و مراقبت از کودکان یتیم و فقیر به قدری شدید است که حتی برای آنان حقی لحاظ شده که مسلمانان باید آن را رعایت کنند. امام باقر (علیه السلام) از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نقل کرده است که فرمود: «... فَإِنَّ لِيَتِيمٍ حَقًّا؛ ... همانا برای یتیم [بر گردن دیگران] حقی است» (ابن بابویه، همان، ج ۱، ص ۱۸۸). وجود تأکیدات متعدد، همچون استعمال حرف «إِنَّ»، اسمیه بودن جمله و مقدم شدن خبر بر اسم، در چنین جمله کوتاهی، نشان از عظمت حق یتیم و اهمیت رعایت آن از نگاه رسول خدا (صلی الله علیه و آله) دارد. مؤاخذه و سرزنش الهی در مورد عدم رسیدگی به یتیمان و فقرا، وجود این حق را تأیید می‌کند؛ زیرا مؤاخذه زمانی معنا دارد که حق مسلمی ادا نشده باشد. خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «كَلَّا بَلْ لَأَنْكُرُمُونَ الْيَتِيمَ وَلَا تَحَاضُّونَ عَلَىٰ طَعَامِ الْمِسْكِينِ» (فجر/۱۷ و ۱۸)؛ «چنان نیست که شما می‌پندارید. شما یتیمان را گرامی نمی‌دارید، و یکدیگر را بر اطعام مستمندان تشویق نمی‌کنید». نکته قابل توجه آن است که خداوند در این آیه سخن را منحصر در کمک مالی به یتیمان نکرده و بحث اکرام را مطرح کرده است. از نظر لغوی، «اکرام کردن، یعنی نفع رساندنی که همراه با تحقیر و ذلت نباشد» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۷۰۷).

بنابراین، آیه اشاره دارد که هر نوع حمایتی که لازم است؛ اعم از مادی یا معنوی، باید از یتیمان صورت گیرد و البته این حمایت به نحوی باشد که ذره‌ای به شخصیت و حرمت ایشان لطمه وارد نشود. به عبارتی، خداوند لزوم برخورد منصفانه و رعایت حق یتیمان و نیازمندان را در همه ابعاد مادی و معنوی لازم می‌داند.

وجود مؤیدات محکم برای هر دو دیدگاه در میان آموزه‌های اسلام نشان می‌دهد که نمی‌توان دیدگاه اسلام را منحصر در اخلاق مراقبت یا بی‌طرفی اخلاقی دانست و رسیدن به نظر اسلام در این خصوص نیاز به دقت‌های بیشتر و در نظر گرفتن معیارهای دقیق‌تری دارد.

۲-۴. توصیف و تفسیر راهکارها

تا اینجا به توصیف و تفسیر ادله موافقان و مخالفان در خصوص بی‌طرفی در روابط والدین و فرزندان پرداختیم. در ادامه، برای تکمیل بحث در این خصوص، لازم است به توصیف و تفسیر راهکارهای ارائه شده برای حل مسئله نیز پردازیم. از این رو ابتدا راهکارهای صاحب‌نظران غربی و سپس، راهکار اسلامی ارائه و هر یک به‌طور جداگانه ارزیابی و تحلیل می‌شود.

۱-۲-۴. راهکارهای صاحب‌نظران غربی برای حل تعارض

در این قسمت دو راهکار برای حل تعارض معرفی و میزان کارایی آنها بررسی می‌شود. راهکار اول، همان چیزی است که در غرب رواج دارد و راهکار دوم، پیشنهادی از طرف جیمز ریچلز با عنوان «جانبداری جزئی» است.

راهکار اول: کمک به کودکان فقیر بعد از تأمین حداکثری نیازهای فرزندان

ریچلز در مقاله اخلاق، والدین و فرزندان بیان می‌دارد که این رایج‌ترین دیدگاهی است که بین جوامع غربی وجود دارد. به نظر می‌رسد اکثر مردم معتقدند که فراهم آوردن ضروریات زندگی برای سایر کودکان تنها زمانی یک وظیفه است که طیف وسیعی از چیزهای منحصر به فرد را برای فرزندان خود فراهم آورده باشند، همراه با هر چیز بالقوه‌ای که در راستای داشتن یک شروع خوب برای زندگی لازم است؛ از جمله آموزش خوب، فرصت‌های سفر، اوقات فراغت لذت‌بخش و نظایر اینها. به گفته ریچلز کمتر کسی فکر می‌کند این طرز فکر خطا باشد (ر.ک: Ibid, p230).

اما این راهکار، به‌رغم رواج گسترده در جوامع غربی، نقاط ضعفی دارد که مانع از پذیرش صحت آن می‌شود؛ از جمله:

۱. هر چند این دیدگاه تا حدودی وظایف مربوط به سایر کودکان را به رسمیت می‌شناسد؛ اما براساس آن، فقط خانواده‌های ثروتمند امکان کمک به کودکان فقیر را پیدا می‌کنند؛ زیرا خانواده‌های متوسط همین که بتوانند از پس هزینه‌های روزمره کودکانشان برآیند، شانس آورده‌اند؛ چه رسد به تأمین حداکثری. بنابراین، در عمل امکانی جهت کمک به کودکان نیازمند برای آنها باقی نمی‌ماند. (Ibid) پس، احتمال تحقق واقعی این راهکار بسیار اندک بوده و محدود به خانواده‌های ثروتمند است.

۲. قدری تأمل در نتایج این راهکار، غیرقابل قبول بودن آن را آشکار می‌سازد؛ برای مثال چگونه پول خرج کردن جهت تهیه چیزهای لوکس برای برخی از کودکان می‌تواند درست باشد؛ در حالی که سایر کودکان به اندازه کافی غذا برای خوردن ندارند؟ (Ibid) ایده تأمین حداکثری نیازهای فرزندان، این اجازه را به والدین می‌دهد تا به‌رغم مشاهده گرسنگی کودکان نیازمند، با خیالی آسوده در پی تهیه تجملات برای فرزندان‌شان باشند. این در حالی است که وجدان انسان قبول نمی‌کند چنین راهکاری یک راهکار اخلاقی تلقی شود.

راهکار دوم: جانبداری جزئی

ریچلز برای حل تعارض میان آرمان بی‌طرفی و جانبداری والدین از فرزندان، راهکاری با عنوان جانبداری جزئی^۱ پیشنهاد می‌دهد. وی در این راهکار بیان می‌دارد که والدین در تأمین نیازهای اساسی و مهم کودکان، ابتدا باید اولویت را به فرزندان خود بدهند و در زمینه تأمین نیازهای اساسی آنها، فرزندان خود را بر سایر کودکان ترجیح دهند؛ اما اگر انتخاب میان چیزهای بی‌اهمیت و غیرضروری، مثل اسباب‌بازی‌های لوکس و لباس‌های گران‌قیمت برای فرزندان و تأمین نیازهای اساسی کودکان دیگر، مثل تهیه دارو و غذا باشد، به یقین کمک به کودکان گرسنه و فقیر در اولویت قرار می‌گیرد. پس رفتار جانبدارانه والدین نسبت به فرزندان قابل پذیرش و اخلاقی است؛ منتها فقط در تأمین نیازهای اساسی و مهم آنها، نه به‌طور مطلق.

ریچلز پس از ارائه این راهکار، به نقطه ضعف آن اشاره کرده و گوشزد می‌کند که هرچند این راهکار می‌تواند کم و بیش به نتیجه مطلوب برسد؛ اما بستگی به این دارد که چه چیز توسط والدین، اساسی و مهم تشخیص داده شود. به‌طور حتم خرید اسباب‌بازی‌های لوکس در مقابل گرسنگی کودکان قابل دفاع نیست؛ اما هزینه کردن برای تحصیل در یک دانشگاه معتبر با مخارج سنگین چگونه؟ برخی ممکن است تحصیلات عالی در بهترین دانشگاه‌ها را جزو نیازهای اساسی

1. Partial bias

فرزندان بدانند و برخی ممکن است بگویند باید به یک دانشگاه سطح پایین اکتفا کرد و هزینه‌های اضافی را صرف کمک به کودکان نیازمند نمود. وی در پاسخ به این اشکال بیان می‌دارد که به جز برخی موارد استثنا، در بسیاری از موارد می‌توان مرز میان امور بی‌اهمیت و مهم را کشف کرد و ما قادر به تشخیص این موارد هستیم (ر.ک: Ibid, p230 & 231).

افزون بر اشکالی که ریچلز در مورد راهکار خود بیان کرد، یعنی نداشتن ملاک دقیق برای تشخیص نیازهای اساسی، اشکال دیگری نیز وجود دارد. راهکار وی صرفاً در خصوص نیازهای مادی و چگونگی تأمین اموری از قبیل غذا و دارو برای فرزندان و کودکان نیازمند است؛ در حالی که تعارض موجود در رفتار جانبدارانه یا بی‌طرفانه به‌طور کلی ناظر به نحوه برخورد والدین با فرزندان است؛ اعم از امور مادی یا برخوردهای عاطفی. بنابراین، با وجود آنکه راهکار ریچلز منطقی به نظر می‌رسد؛ ولی به دلیل ضعف‌هایی که دارد، هنوز از اتقان کافی برخوردار نیست و ما برای رفع تعارض، به راه حلی کامل‌تر و کاربردی‌تر نیازمندیم.

۳-۴. راهکار اسلامی برای حل تعارض

پیش‌تر بیان شد که به‌رغم وجود مؤیداتی برای هر دو دیدگاه اخلاق مراقبت و اخلاق بی‌طرفی، نمی‌توان نظر اسلام را محدود به هیچ یک از آنها دانست. بنابراین، برای رسیدن به نتیجه باید بررسی کرد از دیدگاه اسلام کدام یک در اولویت هستند و گستره الزامات در مورد هر کدام تا چه حد است. در این راستا بررسی آیات و روایات نظارت بر خانواده و جامعه می‌تواند راهگشا باشد.

خداوند در مورد نظارت بر اعضای خانواده می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ» (تحریم/۶)؛ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! خود و خانواده خویش را از آتشی که هیزم آن انسان‌ها و سنگ‌هاست، نگه دارید» و در مورد نظارت بر اعضای جامعه می‌فرماید: «وَلَتَكُنَّ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» (آل عمران/۱۰۴)؛ «باید از میان شما، جمعی دعوت به نیکی، و امر به معروف و نهی از منکر کنند! و آنها همان رستگارانند». همان‌طور که مشاهده می‌شود، در آیه اول، خداوند به حفظ خانواده از آتش جهنم دستور داده است؛ اما در آیه دوم، بحث امر و نهی مطرح می‌شود. روشن است که حفاظت کردن، کاری فراتر از امر و نهی است؛ لذا احکام نظارت بر خانواده با احکام نظارت بر عموم مردم تفاوت‌هایی پیدا می‌کنند که با بررسی آنها می‌توان به اولویت‌های اسلام در این مسئله دست یافت.

از جمله احکام امر به معروف و نهی از منکر آن است که امر کننده و مخاطب آن، هر دو باید

مکلف باشند و نیز، آنچه مورد امر و نهی قرار می‌گیرد، باید از امور واجب یا حرام باشد (خمینی، بی‌تا، ج ۱، ص ۴۶۳ و ۴۷۵). اما براساس آیات و روایات مربوط به امور خانواده به دست می‌آید که مسئولیت انسان در مورد بستگان خود به ویژه فرزندان، بسیار سنگین‌تر از مسئولیتی است که در قبال سایر مردم دارد؛ زیرا گاهی والدین موظفند به فرزندانشان امر و نهی کنند؛ در حالی که آنها هنوز به سن تکلیف نرسیده‌اند. (اعرافی، ۱۳۹۳، ص ۲۹ و ۳۰) از جمله، در رابطه با تربیت عبادی فرزندان از امام صادق (علیه السلام) نقل است که فرمود: «ما کودکان خود را در حالی که پنج ساله هستند به خواندن نماز امر می‌کنیم، و شما به اطفال خویش وقتی هفت ساله شدند، دستور نماز خواندن دهید» (ابن بابویه، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۲۸۰). به‌طور کلی اقدامات تربیتی که والدین موظفند نسبت به فرزندان نابالغ خود انجام دهند، نشان می‌دهد که امر و نهی در رابطه والدین و فرزندان برای ارشاد و حفاظت آنها از گمراهی، با امر و نهی در مورد سایر اعضای جامعه متفاوت بوده و جزئی‌تر و گسترده‌تر است. همچنین با عنایت به روایت امام سجاد (علیه السلام) در مورد حقوق فرزند که در ابتدای همین بحث ذکر شد، امر و نهی نسبت به فرزندان فقط منحصر به امور واجب و حرام نیست؛ بلکه تلاش برای ادب نیکوی فرزند، راهنمایی فرزند به سوی خدا و یاری وی در بندگی خدا نیز از وظایف الزامی والدین به شمار می‌رود. در این روایت از واژه «حق» به قرینه واژه «مسئول» در عبارت «انک مسئول»، وجوب وظیفه برای والدین برداشت می‌شود (اعرافی، همان، ص ۳۹).

با توجه به آنچه بیان شد، می‌توان گفت براساس آموزه‌های اسلامی، والدین نسبت به فرزندان خود تعهدات خاصی دارند که این تعهدات را نسبت به سایر کودکان ندارند. والدین در مورد فرزندان خود مسئولند و از جانب خداوند نسبت به وظایف ویژه‌ای که در قبال آنها دارند، بازخواست می‌شوند. پس، طبیعی است که برای والدین، فرزندانشان در مقایسه با سایر کودکان در اولویت باشند، اما این اولویت داشتن، در همه امور و به‌طور مطلق نیست؛ بلکه دین با تعیین وظایف والدین در قبال فرزندان، ملاک و معیاری در این خصوص مشخص کرده است. از طرفی، تأکیدات فراوان دین در مورد کمک به کودکان یتیم و نیازمند نشان می‌دهد وظایف والدین در قبال فرزندان، دلیلی برای نادیده گرفتن حق کودکان نیازمند نیست و والدین مجاز نیستند خارج از محدوده وظایف خود، فرزندانشان را بر سایر کودکان ترجیح دهند. این نکته نیز حائز اهمیت است که دستورات دین مبنی بر رعایت بی‌طرفی، صرفاً ناظر به نیازهای مادی کودکان نیست؛ بلکه رعایت حقوق معنوی و حفظ حرمت آنها نیز مدنظر است. پس، خارج از محدوده وظایفی که دین برای والدین تعیین کرده است، باید بی‌طرفی بین فرزندان و کودکان نیازمند، چه در امور مادی و چه در امور معنوی، رعایت شود.

۵. همجواری اطلاعات

در این مرحله، به منظور ایجاد چهارچوبی برای مقایسه شباهت‌ها و تفاوت‌ها، اطلاعات گردآوری شده در خصوص مسئله، طبقه‌بندی و درکنار هم قرار می‌گیرند. جدول شماره (۱) نمایانگر همجواری استدلال‌ها و جدول شماره (۲) نمایانگر همجواری راهکارهاست.

جدول ۱. همجواری استدلال‌های بی‌طرفی اخلاقی و اخلاق مراقبت در مورد روابط والدین و فرزندان

دیدگاه	رویکرد	استدلال	نقد
		اول) برابری کامل میان فرزندان و سایر کودکان	۱. نشان‌ندادن توجه خاص به فرزندان خلاف سیره عقلاست. ۲. این استدلال مصادره به مطلوب است؛ چون برابری کامل را مفروض گرفته است.
	غربی	دوم) خوش‌شانسی یا بدشانسی کودکان باعث می‌شود در خانواده‌های ثروتمند یا فقیر متولد شوند.	۱. این استدلال قانع‌کننده نیست؛ چون تعلق جسمی والدین به فرزندان دلیل کافی برای آنها جهت نشان‌دادن رفتار متفاوت است. ۲. دخالت شانس در تولد معنا ندارد؛ چون انتخاب یا قرعه‌ای در کار نیست.
موافقان بی‌طرفی اخلاقی	اسلامی	۱. انعام/۹۸: «وَهُوَ الَّذِي أَنْشَأَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ» ۲. نساء/۱۳۵: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَلَوْ عَلَىٰ أَنْفُسِكُمْ أَوِ الْوَالِدِينَ وَالْأَقْرَبِينَ» ۳. انعام/۱۵۲: «فَاعْدِلُوا وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ» ۴. بقره/۱۷۷: «... وَكَانَ الْبَرُّ مِنْ عِندِ اللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةُ وَالْكِتَابُ وَالنَّبِيُّنَآءِ وَالسَّمَآءِ عَلَىٰ حُبِّ ذَوِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسْكِينِ وَالسَّبِيلِ وَالسَّائِلِينَ وَفِي الرِّقَابِ...» ۵. فجر/۱۷ و ۱۸: «كَلَّا بَلْ لَأَنْكُرِمُونَ الْيَتِيمَ وَلَا تَحْضُونَ عَلَىٰ طَعَامِ الْمُسْكِينِ» ۶. رسول خدا ﷺ: «فَإِنَّ لِيَّتِيمٍ حَقًّا» ۷. امیرالمؤمنین (علیه السلام): «وَاعْدِلْ فِي الْعَدْوِ وَالصَّدِيقِ»	
	غربی	اول) نقش اجتماعی والدین اقتضای تعهدات خاص نسبت به فرزندان را دارد.	۱. این استدلال فقط وجود تعهدات خاص را اثبات می‌کند نه اولویت آنها را. ۲. تفاوت تعهدات والدین در فرهنگ‌های مختلف نشان می‌دهد این تعهدات جزو نقش والدینی نیستند.
موافقان اخلاق مراقبت	اسلامی	دوم) مراقبت زمانی محقق می‌شود که کودک در مجاورت فرد مراقب باشد.	مجاورت فقط برای برخی مراقبت‌های خاص قابل قبول است؛ اما تأمین نیازهای اساسی کودکان، مثل دارو و غذا نیاز به مجاورت ندارد.
	اسلامی	۱. احزاب/۶: «وَأُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُهَاجِرِينَ» ۲. نساء/۱۱: «يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ» ۳. امیرالمؤمنین (علیه السلام): «وَ حَقُّ الْوَالِدِ عَلَى الْوَالِدِ أَنْ يُحَسِّنَ اسْمَهُ وَيُحَسِّنَ آدَبَهُ وَيُعَلِّمَهُ الْقُرْآنَ» ۴. امام سجاد (علیه السلام): «وَ حَقُّوْكَ رَحِمَكَ كَثِيْرَةً مُتَّصِلَةً بِقَدْرِ اتِّصَالِ الرَّحِمِ فِي الْقَرَابَةِ»	

جدول ۲. همجواری راهکارهای حل تعارض میان اخلاق مراقبت و بی‌طرفی اخلاقی در روابط والدین و فرزندان

نقد	راهکار	رویکرد
۱. احتمال تحقق واقعی این راهکار بسیار کم و محدود به خانواده‌های ثروتمند است. ۲. این راهکار، مجوزی است برای والدین تا با وجود کمبودهای اساسی سایر کودکان، دنبال تجملات برای فرزندان‌شان باشند.	اول) کمک به کودکان فقیر بعد از تأمین حداکثری فرزندان	غربی (اخلاق مراقبت و بی‌طرفی اخلاقی)
۱. در تشخیص نیازهای اساسی فرزندان، ملاک واحدی وجود ندارد. ۲. این راهکار محدود به تأمین نیازهای مادی است.	دوم) جانبداری جزئی: جانبداری از فرزندان فقط در تأمین نیازهای اساسی مادی	اسلامی
	والدین تنها در مورد حقوقی که دین برای فرزندان تعیین کرده اجازه جانبداری دارند؛ اما خارج از این محدوده ملزم به رعایت بی‌طرفی بین فرزندان و سایر کودکان، چه در نیازهای مادی و چه معنوی هستند.	

۶. مقایسه و نتیجه‌گیری

تا کنون بیان شد که از دیدگاه «اخلاق مراقبت» مهم‌ترین تعهد اخلاقی ما، در مقابل خانواده، نزدیکان و کسانی است که وظیفه و توانایی مراقبت از آنها را داریم. بنابراین، رفتارهای جانبدارانه والدین نسبت به فرزندان به طور کامل اخلاقی تلقی می‌شود و آنها تعهدات خاصی که نسبت به فرزندان خود دارند را نسبت به سایر کودکان ندارند. در مقابل، «اخلاق بی‌طرفی» خواستار برابری میان همه انسان‌هاست و براساس آن، والدین نباید رفتار جانبدارانه‌ای نسبت به فرزندان خود داشته باشند و اگر در مقام انتخاب بین تغذیه فرزند خود و غذا دادن به یک کودک یتیم در خارج از کشور باشند هیچ دلیل اخلاقی برای ترجیح فرزند خود ندارند.

در این مقاله چهار دلیل از جانب موافقان و مخالفان بی‌طرفی در روابط والدین و فرزندان مطرح شد که همه آنها دارای اشکال بودند. در بررسی مسئله از منظر اسلامی نیز برای هر دو دیدگاه مؤیداتی یافت شد که نشان می‌دهد نمی‌توان نظر اسلام را منحصر به یکی از این دو دیدگاه دانست و برای دستیابی به دیدگاه اسلام، باید به بررسی اولویت‌ها و حدود الزامات در خصوص مراقبت از فرزندان و توجه به کودکان دیگر در میان آموزه‌های دین پرداخت.

در بررسی راهکارهای پیشنهادی صاحب‌نظران غربی برای حل تعارض، به دست آمد که راهکار اول، رسیدگی به کودکان نیازمند را بعد از تأمین حداکثری نیازهای فرزندان پیشنهاد می‌کند که به دلیل غیرمنطقی بودن کنار گذاشته شد و راهکار دوم، با عنوان جانبداری جزئی، هرچند معقول به نظر می‌رسید؛ اما ضعف‌هایی، همچون بی‌ملاک بودن و محدود بودن به نیازهای مادی داشت که مانع از پذیرش آن می‌شد.

راهکار به دست آمده از آموزه‌های اسلام، نشان می‌دهد که والدین تنها در مورد حقوقی که دین برای فرزندان تعیین کرده است اجازه جانبداری و اولویت بخشیدن به آنها را دارند؛ اما خارج از محدوده وظایف تعیین شده، ملزم به رعایت بی‌طرفی میان فرزندان خود و سایر کودکان هستند؛ آن هم نه فقط در امور مادی، بلکه در همه زمینه‌ها، اعم از مادی و معنوی. این راهکار در مقایسه با راهکارهای صاحب‌نظران غربی، دارای منطق قوی‌تر و رعایت موازین اخلاقی بیشتری است؛ به گونه‌ای که در آن، نه حقوق اولیه فرزندان نادیده گرفته می‌شود و نه سایر کودکان مورد بی‌توجهی و بی‌مهری قرار می‌گیرند.

منابع

- * قرآن کریم، ترجمه ناصر مکارم شیرازی.
- * نهج البلاغه، ترجمه فیض الاسلام، تهران: مؤسسه چاپ و نشر تالیفات فیض الاسلام.
۱. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۴۱۳ق)، من لایحضره الفقیه، قم: جامعه مدرسین.
 ۲. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی (۱۴۰۴ق)، تحف العقول عن آل الرسول ﷺ، قم: جامعه مدرسین.
 ۳. اعرافی، علیرضا (۱۳۹۳)، تربیت فرزند با رویکرد فقهی، قم: مؤسسه اشراق و عرفان.
 ۴. باقری، فریبرز (۱۳۹۲)، «الگوی ارتباط والد-فرزند، مدل نظری فرزندپروری بر مبنای هستی‌شناسی و انسان‌شناسی اسلامی»، مطالعات معارف اسلامی و علوم تربیتی، سال اول، ش ۱، ص ۵-۳۸.
 ۵. تانگ، رزماری؛ نانسی ویلیامز و آن دانچین (۱۳۹۵)، اخلاق زنانه‌نگر، تهران: ققنوس.
 ۶. تمیمی آمدی، عبدالواحد (۱۴۱۰ق)، غررالحکم و دررالکلم، قم: دار الکتب الاسلامی.
 ۷. خمینی، سیدروح‌الله (بی‌تا)، تحریر الوسیله، قم: مؤسسه مطبوعات دارالعلم.
 ۸. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق)، مفردات ألفاظ القرآن، بیروت-دمشق: دارالقلم-الدار الشامیه.
 ۹. رالز، جان (۱۳۹۰)، نظریه عدالت، ترجمه سیدمحمدکمال سروریان و مرتضی بحرانی، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
 ۱۰. ریچلز، جیمز (۱۳۹۲)، عناصر فلسفه اخلاق، ترجمه محمود فتحعلی و علیرضا آل‌بویه، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
 ۱۱. کانت، ایمانوئل (۱۳۹۳)، فلسفه فضیلت، ترجمه منوچهر صانعی دره‌بیدی، تهران: نقش و نگار.
 ۱۲. کوئن، بروس (۱۳۸۶)، مبانی جامعه‌شناسی، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: توتیا.
 ۱۳. مندوس، سوزان (۱۳۹۵)، بی‌طرفی در فلسفه اخلاق و فلسفه سیاسی، ترجمه فاطمه سادات حسینی، قم: کتاب طه.
 ۱۴. میل، جان استیوارت (۱۳۹۲)، فایده‌گرایی، ترجمه مرتضی مردیها، تهران: نشر نی.
15. Baron, Marcia (1991), "Impartiality and Friendship", *Ethics*; 101/4: 836 – 57.
16. Bereday, G. Z. F. (1964), *Comparative Method in Education*, New York: Holt, Rinehart & Winston Inc.

17. Cottingham, John (2000), *Caring at a Distance: (Im)partiality, Moral Motivation and the Ethics of Representation - Partiality, Distance and Moral Obligation, Ethics, Place & Environment*, A Journal of Philosophy & Geography, 3/3, pp 309-313.
18. Gilligan, Carol (1993), *In a Different Voice: Psychological Theory and Women's Development*. Harvard University Press, Cambridge, Massachusetts; London, England.
19. Held, Virginia (2006), *The ethics of care: personal, political, and global*. Oxford University Press, New York.
20. Juujärvi, Soile (2003), *The Ethic of Care and Its Development*. Department of Social Psychology, University of Helsinki, Finland.
21. Keller, H (2011), *Kinderalltag, Kulturen der Kindheit und ihre Bedeutung fuer Bindung*, Bildung und Erziehung, Springer, Berlin.
22. Myers, D. G (2008), *Psychologie*, zweiterweiterte und aktualisierte Auflage, Heidelberg: Springer Medizin Verlag Nunner - Winkler, G (1991). Ende des Individuums oder autonomes Subjekt? In: Helsper, Werner (Hrsg.), *Jugendzwischen Moderne und Postmoderne*. Opladen: Leske&Budrich, S. 113-130.
23. Noddings, Nel (1984), *Caring: A Feminine Approach to Ethics & Moral Education*, Berkeley and Los Angeles, California: University of California Press.
24. Noddings, Nel (1998), *philosophy of Education*, Colorado: Westview Press.
25. Rachels, James (2008), "Morality, Parents, and Children". *Ethics in Practice*, edited: Hugh La Follette. 3rd ed, Blackwell Publishing, Oxford.
26. Robinson, Fiona (1997), *Globalizing Care: Ethics, Feminist Theory, and International Relations*, *Alternatives: Global, Local, Political*, 22/1, pp 113-133
27. Robinson, Fiona (2013), *Discourses of Motherhood and the Ethics of Care: Maternal Thinking as Feminist Politics*, *Journal of International Political Theory*, 10/1, pp 94-108.
28. Scanlon, Thomas (1998), *What We Owe to Each Other*. Harvard University Press, Cambridge.